

نسبت‌های ناروا و بدون دلیل

اخیراً در دو مجله از مجلات تهران بحث‌هایی تحت عنوان «در تخته پولاد» و «یک مباحثه جالب و مهم و ساده و شنیدنی بین مرحوم سید محمد باقر درجه‌ای و شاگردانش» انتشار می‌یافت که در آنها عقائد ناروایی به این عالم بزرگوار که از اساتید مرحوم آیه‌الله بروجردی بودند نسبت داده شده بود، و عجیب اینکه همه این بحث‌ها با استناد جزوای خطی که تصادفاً در یک کتابفروشی یافته بودند! جزوای مشکوک، از شخصی مجهول الهویه!

انتشار جزوه عن‌بورد سوالات زیادی میان خوانندگان ما برانگیخته و نامه‌های فراوانی در این زمینه بمانوشته‌اند و از چنین کار و رازانصاف و منطقی ابراز تاسف کرده بودند. مقارن این جریان، مقاله‌ای از یکی از اعضای محترم خاندان بزرگ آن عالم بزرگوار بدفتر مجله رسیده که عیناً برای اطلاع خوانندگان گرامی درج می‌گردد و قضاوت را به عهده خود آنان واگذار می‌کنیم.

مکتب اسلام

اسلامی و آیات صریح قرآن، با طرز عجیبی تاویل گردیده و در پایان، معجزات تمام انبیاء و از جمله بعضی از معجزات حضرت عیسی (ع) که در قرآن تصریح به آن شده مانند: «واحی الموتی باذن الله» صریحاً انکار گردیده است و شکفت اینک همه این مطالب بی‌اساس با استناد جزوه بی‌اساس تری است

چندی پیش مجله «وحید» و مجله «خواندنیها» بنقل از آن، در چند شماره بحثی را منتشر کردند که از هر جهت بی‌اساس بود، زیرا در این بحث علاوه بر اها تهاهایی که بر یکی از علمای بزرگ و مراجع تقلید گذشته یعنی مرحوم آیه‌الله آقا سید محمد باقر درجه‌ای قدس سره شده، بسیاری از عقائد ضروری

که به آن مرحوم نسبت داده شده است . نگارنده در نظر ندارد مطالب آن جزوه را يك يك مورد بررسی قرار دهد بلکه منظور این است که ساختگی بودن آن را با شواهد گوناگونی که در دست است اجمالا روشن سازد
اینک توجه خوانندگان محترم را بمقدمه ای که مجله وحید درباره این جزوه نوشته است جلب می کنیم .

داین رساله که بحثی تازه و تا اندازه ای غریب است بکلی بر حسب اتفاق بدست آمد . روزی ضمن خرید چند کتاب چاپی و خطی به جزوه ای بر-خوردم که در آن عنوان «در تخته پولاد» بچشم می خورد ، و این عنوان توجه هر اصفهانی علاقمند باین شهر تاریخی را جلب می کرد ، و در وهله نخست می بنداشت این تاریخچه ایست از این گورستان معروف و مزارات آن ، ولی پس از مرور و تعمق در آن ، معلوم شد «تخته پولاد» صحنه مباحثه ایست که میان مرحوم سید محمد باقر درچه ای اعلی الله مقامه ، که از علمای متورع و متقی اصفهان بود و پیوسته حوزه ای از طلاب فاضل کرد خود داشت و چند نفر از شاگردانش روی داده است .

نویسنده این مطلب ظاهر آ یکی از شاگردان او بوده است ... تاریخ تحریر آن ۱۵ / اردیبهشت (۱۳۱۵) است که با وفات مرحوم سید ، خیلی فاصله دارد .

در صورت چون مطالب این جزوه از شکل بحث عادی و معمولی خارج است و ضمنا بسیاری (۱) خواندنیها شماره نوروز سال ۵۱ م ۳۲

از امور مذهبی نیز با استناد به آیات قرآنی در آن توجیه و تعلیل گردیده ، ممکن است موضوع بحث و اظهار عقائد گوناگون قرار گیرد ، دریغ بود منتشر نشود ؛ بخصوص که بیم از بین رفتن آن نیز بوده (۱)

همانطور که ملاحظه می کنید در این مقدمه ، مجله نامبرده اعتراف دارد که با تعمق جزوه را مرور کرده است و برای وی معلوم شده که مطالب آن تا اندازه ای غریب است و از شکل بحث عادی و معمولی خارج می باشد و بسیاری از امور مذهبی با استناد بقرآن در آن توجیه شده و چون خود اصفهانی است ، عنوان «در تخته پولاد» روی یک جزوه نظر او را جلب کرده است و چون خود تا حدودی از حالات مرحوم آیه الله درچه ای حتی تاریخ وفاتش اطلاع داشته صریحا اعتراف می کند که : تاریخ نگارش این جزوه با وفات آن مرحوم خیلی فاصله داشته است ، بعلاوه اظهار میدارد که نویسنده جزوه را نمی شناخته و به همین جهت می نویسد : نویسنده این جزوه ظاهر آ یکی از شاگردان آن مرحوم بوده است ! و آنطور که از مجموع اینها می توان نتیجه گرفت این است که نویسنده مجله ، از اول میدانسته در این جزوه بسیاری از مسائل مسلم اسلامی انکار شده ، و بازمی دانسته که مرحوم سید محمد باقر درچه ای ، از علمای پرهیزگار و متقی اصفهان بوده است و با اعتراف باین دو ، جای این سؤال باقی است که چگونه انکار این مسائل مسلم را يك عالم با تقوا نسبت داده است .

نویسنده جزوه کبست ؟

نویسنده جزوه گرچه نامش را در خلال جزوه «جواد» معرفی می کند ولی هیچ کس از ناشران جزوه مزبور او را نمی شناسند، ولی مسأله مهم، در اینجاست که از مطالب این جزوه ضعف و سستی عقاید نویسنده آن نسبت به مبانی اسلامی واضح و روشن می گردد زیرا در یکجا می نویسد: «مجدالشریعه» (که نام یک آقا زاده یزدی است و مانند سید نجف آبادی و شیخ حسن قمی یکی از افراد طرف مباحثه در این جزوه میباشد) گفت: ... پس اگر حضرت مسیح واقعا در زمان خود، مرده زنده می کرده، تمام یهودیان فلسطین با او ایمان می آوردند (البته مراد فلسطین دوهزار سال پیش است) حتی رومیهای بت پرست هم سر تسلیم خم نموده، خدا پرست و تابع تعلیمات حضرت مسیح می شدند، پس باین سهولت نمیشود احیای موتی را یک امر مسلم و غیر قابل انکار فرض کرده (۱)

از عبارات بالا و بعضی عبارات دیگر بخوبی استفاده می شود که «مجدالشریعه» مزبور اعجاز انبیا و خاصه مرده زنده کردن حضرت عیسی (ع) را قبول نداشته است و در جای دیگر نیز چنین می نویسد:

مجدالشریعه ... خیلی سرش بوی قرمه سبزی می داد ... آدمی خوش مشرب و با ذوق بود ... و غالباً طلبه ها این آقا زاده را که به مجدالشریعه معروف بود با نظرسوء ظن نگاه می کردند و باستحکام

(۱) خواندنیها شماره ۶۸

(۲) // // // ۵۳

(۳) // // // ۶۹

(۴) // // // //

مبادی ایمان وی چندان خوش بین نبودند (دقت کنید) از قضا! معاشرت من (نویسنده جزوه) بساوی بواسطه حسن ذوق و مشرب او، بیشتر از سایرین شده بوده! (۲)

از مجموع این دو قسمت بخوبی واضح و روشن می گردد که نویسنده این جزوه در عقاید مذهبی مانند مجدالشریعه مبادی ایمانی محکم نداشته و اینها بایکدیگر هم مشرب و هم کاسه بوده اند!

باز نویسنده همین جزوه در یکجا مطلبی از مرحوم سید نقل می کند که گفت ... «اگر بنا باشد هر پیغمبری که بظهور میرسد معجزه نماید دیگر غیر مؤمنی در دنیا باقی نماند! ...

و باز افزود: پس بچه دلیل ما باید خیال کنیم فرستادن رسول و پیغمبر باید با خرق عادات و بظهور رساندن معجزات ملازم باشد» (۳) و باین ترتیب بقول نویسنده جزوه مرحوم سید لزوم اعجاز انبیاء و اصل معجزه داشتن آنها را (صریحا) انکار کرده و بدنبال این قسمت (یکی از افراد اطراف مباحثه که به قول نویسنده جزوه سید نجف آبادی نام داشته) از شنیدن انکار استاد، نسبت باعجاز انبیاء سخت ناراحت و عصبانی می شود، اینک عین عبارت نویسنده جزوه در این باره.

«سید نجف آبادی (در برابر شنیدن انکار اعجاز انبیاء از طرف سید استاد) با الهایی که مخصوص آخوندهای قشریست! و هر چیز میان عقائد سطحی آنها باشد آنها را متغیر می کند فریاد زد...» (۴)

از این تمبیرات استفاده می شود که نویسنده جزوه، التهاب و داد و فریاد سید نجف آبادی را در برابر انکار اعجاز انبیاء (ع) عقیده سطحی می دانسته و

۲۱
معتقد باعجاز انبیاء را آخوند قشری تلقی نمی کرده است .

آنچه از مجموع مطالب بالا استفاده شد اینست که نویسنده جزوه مزبور، شخص مورد توفیق نبوده و عقاید محکمی نداشته است بنا بر این چگونه صحیح است که يك سلسله مطالب بی اساس را با عالمی مثل مرحوم آیه الله سید محمد باقر در چهای تنها به استناد گفتار چنین کسی نسبت داد .

در متن این جزوه قطع نظر از مطالب بی اساس که در بالا اجمالاً به آن اشاره شد قرائن دیگری وجود دارد که گواه بر ساختگی بودن آن است از جمله می نویسد : مرحوم سید عادت داشت هر روز پنجشنبه عصر با چند نفر از خواص اصحاب به قبرستان «تخته» پولاده میرفت و آن مرحوم را «حاجی و مکه رفته» و مدرسه مسکونی وی را «مدرسه جده» مرفعی می کند (۲)

در صورتیکه طبق گفته خانواده و فرزندان و دیگر بستگان و دوستان آن مرحوم مرحوم آیه الله در چهای بعد از مراجعت از نجف اشرف باصفهان هیچگاه بخصوص پنجشنبه و شب جمعه در اصفهان نبودند که بخواهند بعنوان زیارت اهل قبور و ضمناً تفریح در سرپل خواجه به تخته پولاد بروند ، بلکه هر هفته عصر چهارشنبه تا آخر عمر به محل اصلی خود یعنی «درچه» که قریه ای است در دوفرسخی غرب اصفهان می رفته اند و روز جمعه برای درسی که يك ساعت به غروب مانده در مدرسه نیم آورده داشتند

(۲) خوانندنها شماره ۶۹ شماره نوروز سال ۵۱

۲۲
باصفهان بر می گشتند ، جز در یکتوبت که الزام اخلاقی داشتند در مراسم هفته یکی از علمای بزرگی که در «تخته پولاده» برگزار شده بود شرکت کنند و می دانیم که اصفهان در عصر مرجعیت آن مرحوم که هنوز حوزه علمیه قم رونقی نداشت بزرگترین حوزه علمیه در سراسر ایران بشمار می رفت

و دیگر اینکه آن مرحوم تا پایان عمر توفیق تشریف بیکه را پیدا نکرد ، هیچ زمانی هم ساکن مدرسه جده نبود ، بلکه در مدرسه نیم آورده اصفهان حجره ای داشت که هنوز بنام ایشان معروف است ، و برای بدست آوردن شرح وزندگانی و بخصوص عقائد آن مرحوم که همه آموزنده است مدارک زنده و مورد اعتماد فراوانی موجود است که ذیلاً بعضی از آنها آورده می شود :

۱ - کتابهایی که با دستخط خود مرحوم آیه الله در چهای نوشته شده و الان موجود است و بیشتر آنها در فقه و اصول ، و بعضی در عقائد است ، و بعضی کتابهای فقهی آن مرحوم بنا بر ما رسا گرد نایافته اش مرحوم آیه الله بر و جردی قرار بود که بچاپ برسد ولی بعملی تفاوت آیه الله بر و جردی تاخیر افتاد و اینک در اصفهان نزد فرزندان ایشان موجود است بعضی از حواشی آن مرحوم بر کتاب مکاسب همراه با حواشی مرحوم آیه الله سید محمد کاظم یزدی صاحب کتاب معروف عروة الوثقی در اصفهان بچاپ رسیده است .

۲ - شاگردان و طلاب معاصر ایشان ، چون آن زمان اصفهان بزرگترین حوزه علمیه ایران و آن مرحوم از علمای بزرگ و از مراجع تقلید بوده شاگردان و علمائی که کاملاً با ایشان ارتباط داشته اند زیاد بودند که بعضی هم اکنون در اصفهان و دیگر شهرستانها

اهمگی معترفند که بافکار و اظهارات آن مرحوم نمی‌سازد.

آیا با وجود آن مقام برجسته علمی و روحی آن مرحوم، سزاوار است که عقاید باطل و سست وی - اساسی که هر کس کمترین اطلاعی از تعلیمات اسلام دارد، وضع آنرا میدانند، به مردی وارسته و روحانی و عالم مقام نسبت داد؟ بخصوص اینکه هیچگونه سند قابل اطمینانی برای آن جزوه در دست نیست، حتی طرز نگارش و قلم آن شباهتی به نگارش آن عصر ندارد.

این اولین بار نیست که در برخی از مطبوعات این چنین مطالب منتشر میگردد، چندی قبل نیز برخی از مجلات بی‌پروایه مراجع و بزرگان روحانی شیعه از قبیل شیخ مرتضی انصاری و آقا سید محمد کاظم یزدی و برخی دیگر از اعظام علمای شیعه در قرون اخیر اهانت نموده و نسبت‌های ناروایی به آنان دادند.

از مجله «خواندنیها» و مجله «وحید» چنین انتظاری نبود که اقدام به چاپ مطالب تحقیق نشده و مبهم و بی‌اساسی نمایند و بدون رسیدگی درباره صحت و سقم آن آنرا منتشر سازند امیدواریم خودشان این موضوع را جبران نمایند و لا اقل اگر کسانی بخواهند بحثهای مزبور را جداگانه و بصورت کتاب چاپ کنند این آقایان وظیفه مطبوعاتی و وجدانی خود را در برابر آنها انجام دهند.

زنده هستند، و از مهمترین شاگردان ایشان یکی مرحوم آیه‌الله بروجردی است که در یکی از ملاقاتها با بعضی از فرزندان آن مرحوم گفته بودند: «من و شاهمه فرزند یک پدریم، منتها شما فرزندان روحانی و جسمانی اوهستید، و من تنها فرزند روحانی پدر شاهستم، و پدر شما در باره من خیلی زحمت کشیده. بطوریکه وقتی از اصفهان و از محضر ایشان بنجف اشرف مشرف شدم خود را خیلی نیازمند اساتید بزرگ آنجا نمیدیدم...»

در کتاب تاریخ شهر سامراء (بنقل از کتاب رجال اصفهان صفحه ۶۷) که بمناسبت، شرح مختصری از زندگانی مرحوم آیه‌الله بروجردی زانوشه (س ۱۳۳) ضمن بحثی از اساتید آیه‌الله بروجردی مینویسد: آقا سید محمد باقر بن اسید مرتضی درجهای فقیه‌ی بزرگ و از مراجع مسلم تقلید در زمان خود بود (در دو صفحه بعدی نویسد) آن مرحوم آنقدر در توحید مستغرق بود که حالتی مختص بخود داشت و غیر از خدا با حدی توجه نمیکرد.

همانطور که گفتیم جمعی از شاگردان آن مرحوم اکنون در قید حیاتند مخصوصا بعضی از بزرگان علمای فعلی اصفهان از شاگردان خاص آن مرحوم هستند و هنگامیکه مطالب جزوه مزبور، به ایشان ارائه داده شد شدیداً ناراحت شده و همه را مجمعول و ساختگی خواندند.

۳ - مردم اصفهان و حومه که هنوز بسیاری از مقلدین آنروز ایشان و حتی کسانی که طبق اجازه مراجع بعدی، هم اکنون بر تقلید آن مرحوم باقی هستند، زنده‌اند، و تماس با آنها آسان است هیچکس از آنها نوشته‌های جزوه مزبور را تایید نمی‌کند.